

معادله‌ی انسان-فضا

گام اول: کدام انسان؟

علیرضاخادم^۱

حل معادله‌ی انسان و فضا از جمله بحث‌برانگیزترین تلاش‌ها برای فهم و توضیح امر شهری بوده است؛ از ابعادِ مَثکثرِ نظری و ایده‌های به ظاهر انتزاعی-تجربیدی گرفته تا اشکالِ مختلفِ عملی نظیر طیف‌های گوناگونِ طرح‌ها و برنامه‌های شهری، هر یک به نحوی مستقیم و یا غیر مستقیم به وجود چنین معادله‌ای اشاره و بر آن تأکید می‌کنند. گرچه در نگاه اول تبیینِ نسبتی مشخص میان این دو، امری سهل به نظر می‌آید؛ اما چنان‌چه به پیشینه‌ی تلاش‌های انجام شده در راستای تحققِ این «مطلوبِ همیشگی» توجه شود، ماهیتِ به غایت پیچیده و فراچنگ‌نامدنیِ آن بیش از پیش نمود خواهد یافت. نگاهی هر چند کوتاه و اجمالی به تاریخ این تلاش‌ها می‌تواند در فهم این ماهیتِ پیچیده مؤثر باشد. به احتمالِ فراوان و از دل همین مرور به ظاهر اجباری، نقاطِ مشترکی بروز می‌یابد که اندکی مکث و تأمل بر روی آن‌ها حکایت از وجودِ نقطه‌ی اتکایی دارد که در تاریخِ اندیشه‌ی فلسفی با نام دکارت و تمایزِ آشنای دکارتی میانِ آن چه می‌اندیشد (به تعبیری: ذهن) و آن چه امتداد می‌یابد (به تعبیری: ماده) پیوند خورده است. دوگانه‌ای که گرچه با دکارت آغاز می‌شود اما به تعبیرِ گالووی در کانت به نقطه‌ی اوج رسیده و سویه‌ای استعلایی می‌یابد (گالووی، 1396: 17). بنابر تعریفِ سجویک، سوژه‌ی معرفتی دکارتی موجودی است که به لطف خودآگاهی خویش می‌تواند از چیستی‌اش حسی بی‌واسطه داشته باشد، و به همین دلیل از سوپژکتیویته برخوردار است (سجویک، 1390). از این‌رو دوگانه‌ی سوژه-اُبژه که به نحوی خروجی ضمنی این تفکر فهم شده، به پیش‌فرضِ بنیادینِ عصرِ مدرن بدل می‌شود. به این ترتیب در این معادله‌ی از پیش مفروض، واژه‌ی انسان به عنوانِ معادلی برای سوژه‌ی انسانی (آن چه می‌اندیشد) در نظر گرفته شده و واژه‌ی فضا در مقابلِ اُبژه (آن چه امتداد می‌یابد) می‌نشیند.

طرح پرسش کدام انسان به هیچ وجه، موضوع جدیدی نیست؛ و پیش‌تر به اشکالِ گوناگون به آن پرداخته شده است. بر این اساس در جستارِ پیش‌رو توهمِ طرح یک موضوع جدید و یا قسمی فتح باب در معادله‌ی میان انسان و فضا وجود ندارد. بلکه تنها به ضرورتِ پرداختن به این پرسش در بستری تاریخ‌مند و زمان‌مند اشاره می‌شود، که شاید در بزنگاهِ پاندمیِ معاصر بیش از هر زمانِ دیگر، معنی‌دار به نظر برسد. بر این اساس شاید در گام نخست باید پرسیده شود: «کدام انسان» و «کدامین فضا». بدون آن که میان این دو، تقدم و یا تأخیری وضع شود. اما از آن جایی که پرداختن به هر دو پرسش در یک جستار، با بالارفتنِ ناگزیرِ حجمِ مطلب همراه بود؛ پرداختن به پرسشِ دوم یعنی کدام فضا، به جستارِ دیگری موکول می‌شود.

برای قاب‌گرفتنِ پرسشِ مدنظرِ این جستار یعنی کدام انسان، از سه میانجی بهره گرفته شده که به ترتیب عبارتند از: **اوهانیسم**، **روانشناسی ایگو و احضار بی‌وقفه‌ی سوژه**؛ میانجی‌هایی که نقطه‌ی تلاقی‌شان سوژه‌محوری یا همان آن چه می‌اندیشد دکارتی است. بدیهی است که این سه میانجی پیش‌رو، به هیچ وجه جنبه‌ای غایی و تام و تمام برای پرداختن به موضوع بحث ندارد؛ بلکه تنها بر حسبِ نگرش و ترجیحاتِ شخصی نگارنده گزینش شده و بسط یافته است. همین امر نشانگر آن است که دریچه‌های بیشماری برای مواجهه با این پرسش وجود دارد که هر کدام بی‌شک می‌تواند، افقِ جدیدی پیش‌روی این بحث باز کند.

¹ کارشناسی ارشد شهرسازی (طراحی شهری)، دانشگاه تهران

1. اومانيسم روشنگرانه

امروز بیش از هر زمان دیگری صدای به لرزه درآمدن بنیان‌های یکی از دژهای ایمانِ انسانِ مدرن در جامعه‌ی سرمایه‌محور به گوش می‌رسد؛ دژی به وسعتِ زمانی بیش از دو قرن؛ دژِ ایمانِ روشنگری. دژی که پایه‌های آن را مفاهیمی ساخته و پرداخته که دستاورد-های مهمِ آرمانی-اعتقادی گروهی از انسان‌ها را در یک وضعیتِ تاریخی خاص (یعنی روشنگری) شکل می‌دهد، که مهم‌ترین‌هایش عبارتند از: اومانيسم (انسان‌محوری)، عقلانیت، کل‌گرایی، اندیشه‌ی پیشرفت و تاریخی‌گری. [1] اما امروز تمام آن پایه‌های برساننده-ی دژِ ایمانِ دیروزین در بزنگاه [بخوانید بحران-فاجعه‌ی] کرونا به لرزه افتاده؛ مفاهیمی که جامعه‌ی مدرنِ سرمایه‌محور-فن‌سالار بر پایه‌های آن قد کشیده و سترون شده، امروز تزلزل وصف‌ناپذیری را تجربه می‌کند. تمامی آن مفاهیم روشنگرانه و باورها و آرمان‌های برآمده از آن، که به صورتِ پیش‌فرض‌هایی محتوم تصور می‌شدند، به حالتِ تعلیق درآمده؛ آرمان‌ها و باورهایی که انسانِ مدرن، روز به روز خود را تسلیم افسون‌شان کرده و اجازه‌ی فربه‌تر شدن به آن‌ها داده بود؛ پیش‌فرض‌هایی که، به مدد یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم روشنگرانه، زمینه‌ای مناسب برای شکل‌گیری هاله‌ای معصومانه و خیالی گردِ انسانِ مدرن به وجود آورد؛ مفهومِ اومانيسم (انسان‌محوری). آری انسان!!! مفهومی که به زعمِ فوکو، [نتیجه] و محصولِ یک وضعیتِ تاریخی [خاص] یعنی همان عصرِ روشنگری است: «انسان، ابداعِ دورانِ اخیر است؛ ابداعی که چه بسا به پایانِ خود نزدیک می‌شود». [2] در این جا فوکو نه یک ضد انسانِ بدبین است و نه بنابر سنت داستان‌های تخیلی، قصد جایگزینی ماشین با انسان را دارد؛ او تنها قصد دارد به یکی از ستون‌های محکمِ آن دژِ ایمانی، شک وارد کند. مفهومی که در انتهای کتابش با عنوان "نظم چیزها" (things of Order) درست در نقطه‌ی مقابلِ یقینِ کانتی به مفاهیمِ برساخته‌ی روشنگری طرح می‌شود. او [کانت] که «روشنگری [را] به درآمدن انسان از حالتِ کودکی» می‌داند و شعار سر می‌دهد: «جسارت داشته باش که فهمِ خود را به کارگیری». [3] فوکو بر همین مفهوم مرکزی [انسان] تأکید می‌کند و نشان می‌دهد آن چه به عنوانِ مفهومِ انسان شناخته می‌شود بیش از آن که جنبه‌ای جهان‌شمول داشته باشد؛ نتیجه-ی یک وضعیتِ تاریخی خاص یعنی همان دورانِ روشنگری بوده است؛ «دورانی که خود نامش را برمی‌گزیند» و «به خودآگاهی رسیده است». [4] بر همین اساس روشنگری برای فوکو به مثابه‌ی یک دوره‌ی تاریخی با اصول و مبانی جهان‌شمول محلی از اعراب ندارد. [5] از همین روست که این تلقی فوکویی با اعتقادِ روشنگری به جهان‌شمولی (کل‌گرایی) به عنوان یکی از ستون‌های بنیادین دژِ ایمان، در تضاد قرار می‌گیرد.

اعتقادِ روشنگرانه به جهان‌شمولی به آسانی با تبیین‌های کلی و انتزاعی از جهان پیوند می‌خورد و از این ره ماهیتِ علمِ روشنگری تعیین می‌یابد؛ حال آن که ارائه‌ی تبیین‌های کلی و انتزاعی از جهان، خاصیت اساطیر و متافیزیکِ پیشاروشنگری به حساب می‌آید. نکته‌ی قابل توجه در این جا شباهتِ زیادی است که میانِ علمِ روشنگری با آن چه برای نابودی‌اش پای به صحنه می‌گذارد- یعنی اسطوره و متافیزیک- وجود دارد؛ از این رو، آدورنو و هورکهایمر معتقد بودند: «روشنگری کلِ ماده و محتوای خود را از اسطوره‌ها می‌گیرد»؛ [6] نکته‌ی جالب توجه همین جاست؛ روشنگری که برنامه‌اش «افسون‌زدایی از جهان»، «انحلالِ اسطوره‌ها» و «استقرار معرفت به جای خیال‌بافی» بود، به چشم برهم زدنِ جامه‌ی اساطیر به تن کرد. [7] در حقیقت به زعمِ آدورنو و هورکهایمر، روشنگری علیرغم مخالفت‌های صوری-ظاهری با مفهومِ اسطوره‌ای پیشاروشنگری، در عمل به مفاهیمِ برساخته‌ی اسطوره‌ای گره خورد. به عبارتِ دیگر، معرفتِ روشنگرانه با به تن نمودنِ جامه‌ی اساطیری پیشاروشنگری، اسطوره‌هایی جدید را بر ساخت که شاید در این سیاهه، سوژه‌محوری از مهم‌ترین‌ها باشد. نتیجه‌ی ضمنی چنین وضعیتی، نگاهی اُبژکتیوگونه به طبیعت است که از پرابلماتیک کردنِ رابطه‌ی انسان و طبیعت جلوگیری می‌کند؛ «طبیعت [به عنوان] عینیتِ صرف»؛ [8] در این جا طبیعت به مثابه‌ی اُبژه‌ای بیرونی فرض می‌شود که به زعمِ آدورنو و هورکهایمر، آدمیان [مدرن] ناچار به پرداختِ بهای چنین پیش‌فرضی هستند؛ که همانا بیگانه شدن از چیزی (طبیعت) است که قدرتِ خود را بر آن اعمال کرده‌اند. [9] البته مقصود از این نقد، پاسخ-

هایی از جنس کویانیس کاتسی گادفری رچیو نیست؛ [10] که در آن فاجعه به مثابه‌ی پاسخی مجازات‌گون به اعمال تجاوزکارانه‌ی نوع بشر در مواجهه با مام طبیعت و نتیجه‌ای ضمنی برای غارتِ ذخایر آن تلقی می‌شود؛ بلکه فهم ناشناخته بودن آن چیزی است که بنابر یک وضعیت تاریخی خاص روی داده و تلاش ضمنی برای معنادهی به خود را توجیه‌پذیر می‌کند. آن چه لاکان آن را هجومی از سوی امر واقع می‌داندست که به آسانی به ساحه‌ی نمادین (و یا ورود به زبان) تن نمی‌دهد. به همین دلیل توجیهاتی از جنس کویانیس کاتسی و یا اقداماتی از این دست برای معنادهی به هجوم صورت گرفته از سوی امر واقع، به منزله‌ی تلاش‌هایی است برای نمادین ساختن آن چه از نمادین شدن تن می‌زند. تنها به هنگام بحران و فجایع گاهاً ارادی و غیر ارادی همچون نقاط بزنگاه [هجوم امر واقع] است که باورهای برآمده از مفروضات [اومانیستی] برای مدتی به حالت تعلیق درمی‌آید و زمینه برای اندیشیدن نه به منزله‌ی رویکردی منفعلانه‌ی واکنشی، که به مثابه‌ی نوعی کنش، از طریق قرار گرفتن مجموعه‌ی آن پیش-فرض‌های مورد توافق فراهم می‌شود.

2. روانشناسی ایگو

در میان ستون‌های بناکننده‌ی دژ ایمانی روشنگری، اومانیسم به مثابه‌ی آن ستون قدرتمندی است که از عصر رنسانس آرام آرام سترون شد و در روشنگری به انتها نهایت قدرت و اقتدار خود رسید که بیش و کم تا سده‌ی نوزدهم ادامه یافت. اما در سده‌ی نوزدهم [به خصوص از نیمه‌ی دوم آن] و به میانجی مجموعه‌ای از عوامل، تغییری محسوس در نگاه پوزیتیویستی به مفاهیم روشنگرانه از جمله اومانیسم (انسان‌محوری) حاصل شد. علاوه بر بازفای نیمه‌ی تاریک آن درخشش پیروزمندانه (روشنگری)، در قالب‌های ادبی چون رمان، در کارهای دیکنز، بالزاک و...، دو اتفاق مهم سبب تحولی بنیادین در مفاهیم روشنگرانه شد و آن ستون قدرتمند و مقدس اومانیستی را متزلزل نمود؛ یکی در نیمه‌ی قرن [نوزدهم] و دیگری در انتهای آن: اولی «داروینیسم» بود که اگر نه بیشتر از انقلاب کوپرنیکی در تغییر فهم بشر نسبت به جهان پیرامونش، که همپای آن در اسطوره‌زدایی از مفاهیم روشنگرانه مؤثر بود؛ و دومی «فرویدیسم»؛ که از قضا انگشت اشاره‌ی آن درست ستون مقدس ایمان روشنگری را هدف گرفت. این دومی، با بها دادن به مفهوم ضمیر ناآگاه و تبیین جایگاه آن در دستگاه نفسانی انسان، زمینه‌ای برای بروز تردید و شک در بنیان‌های روشنگرانه فراهم آورد و به طور ضمنی، سبب به ذیل کشیده شدن سوژکتیویسم (عاملیت سوژه) از سریر قدرت روشنگرانه شد. تلاشی که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم با روانکاوی لاکانی با تأکید حداکثری، سعی بر کاهش دامنه و اقتدار عاملیت سوژه داشت؛ «سوژه هرگز چیزی بیش از مفروض نیست» [11] این جمله که بنیان سوژه‌محوری روشنگرانه را هدف گرفته در سمینار بیست و سوم لاکان بیان شد. به تعبیر فینک سوژه‌ی لاکانی «نه فرد است و نه آن چه ممکن است سوژه‌ی آگاه (یا سوژه‌ای که آگاهانه می‌اندیشد) بنامیم» [12] این فهم از سوژه که در آن سوژه تا حد «چیزی مفروض» نزول می‌کند درست در نقطه‌ی مقابل روانشناسی ایگو و تعریف آن از سوژه قرار می‌گیرد: «سوژه‌ای که آگاهانه می‌اندیشد، روی هم رفته، از ایگو آن گونه که در روانشناسی ایگو فهمیده می‌شود تمایزناپذیر است» [13].

بر اساس هژمونی روانشناسی ایگو، سوژه‌ای که می‌اندیشد یا همان ایگو می‌تواند به شکلی آزاد و فارغ از بند تعارضات میان سوپر ایگو و اید قرار گرفته و عمل کند. لاکان اختلاف نظر خود را با این موضع، در سمینار 1954-1955 در قالب این جمله صورت-بندی می‌کند: «آیا اقتدارگرایی ایگو با روح اندیشه‌های فرویدی همخوانی دارد؟» [14] آن چه لکان در این سمینار به عنوان اقتدارگرایی ایگو از آن یاد می‌کند در پیوندی نانوشته با اومانیسم روشنگرانه قرار دارد؛ از همین رو تأکید روانشناسی ایگو به عاملیت سوژه تلاشی است برای رها کردن او از قید و بندهایی که بر سر راهش وجود دارد؛ توهم این که همه چیز و تحت هر شرایطی کنترل است. اما در این جا یک تناقض مهم به وجود می‌آید؛ بنا بود رهایی از این قید و بندها تضمین‌کننده‌ی فردیت سوژه باشد؛ حال آن که به زعم هگل آن سوژه‌ها و فاعلان آزاد در نهایت بدل به همان گله‌ای شدند که در نگاه او ثمره‌ی روشنگری است. [15]

3. احضار بی‌وقفه‌ی سوژه

آرمان‌های اومانستی روشنگری از یکسو و تأکید فتیشتیستی بر عاملیت سوژه در روانشناسی ایگو از سوی دیگر، زمینه را برای جولان هر چه بیشتر سوژه‌محوری محیا کرد. سوژه‌ای که می‌تواند فارغ از قید و بندهای موجود پیرامون خود، به سمت آرمان‌های از پیش تعریف شده‌ی روشنگرانه نظیر موفقیت حرکت کند و چنان که خود او بخواهد هیچ مانعی نمی‌تواند او را از نیل به هدف، دور کند. این‌ها تنها بخشی از عبارت‌هایی است که نُقل محافل تبلیغاتی-انگیزشی موفقیت است و احتمالاً همه تاکنون آن‌ها را دیده و یا شنیده‌ایم. افرادی با چهره‌هایی به ظاهر مصمم که بر روی استیج‌های پر زرق و برق راه می‌روند و با شور و حرارتی وصف‌ناپذیر، از راه‌های رسیدن به موفقیت می‌گویند؛ چگونگی رسیدن به موفقیت در شکل و قامت یک کالای با فروش تضمین‌شده، در جهت برانگیختن میل سوژه ارائه می‌شود. این جاست که چگونگی رسیدن به موفقیت جای پرسش از چیستی و چرایی رسیدن به موفقیت را می‌گیرد. به همین سبب، وجه ملموس شوهای تبلیغاتی-انگیزشی موفقیت، ماهیت ایدئولوژیک و رای همین عبارت چگونگی [بخوانید راه‌های] رسیدن به موفقیت است.

آلتوسر معتقد بود، ایدئولوژی افراد را به مثابه‌ی سوژه‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد؛ و بر همین مبنا سوژه‌سازی را کارکرد اصلی ایدئولوژی می‌داند. [16] به محض این که فرد البته با تعریف مورد علاقه‌ی آرمان‌های روشنگرانه-روانشناسی ایگو، مخاطب عبارت چگونه به موفقیت برسیم؟ قرار می‌گیرد؛ فرایند سوژه‌سازی کلید می‌خورد. به یاد دارم چند وقت پیش کلیپی در اینستاگرام به سرعت وایرال شد؛ محتوای این کلیپ در اصطلاح انگیزشی را، نامه‌ای از طرف یک نویسنده به دوست نقاشش شکل می‌داد (یا بالعکس)، که گویا بنا به دلایلی [نامعلوم]، مدتی دست از کار کشیده و در اصطلاح گوشه‌ی عزلت گزیده بود؛ بندیت کامبریج بازیگر، با شور و حال خاصی در یک سالن عمومی در حال ارائه‌ی آن نامه برای مخاطبان بود؛ کلیپ با یک جمله به پایان می‌رسید: **just do** (فقط انجام بده). کارکرد ایدئولوژیک این عبارت در ورای این ظاهر ساده و بی‌تکلف آن نهفته است؛ تنها کافی است عینک جان نادا (شخصیت اصلی) فیلم آن‌ها زنده‌اند را به چشم بزنیم؛ [17] در این جا مخاطب عبارت **just do** (فقط انجام بده) بدل به سوژه‌ای می‌شود که می‌باید از طریق کار و عمل بی‌وقفه، به شکلی فردی و احتمالاً بدون توجه به امکان‌ها و ظرفیت‌های پیرامون خود به اهداف مفروض نائل شود؛ اصرار به این توهم که همیشه، همه چیز تحت کنترل است. در این نگاه معمولاً جایی برای توجه به نیروهای برساننده‌ی وضعیت در نظر گرفته نمی‌شود و تنها من مخاطب است که مورد خطاب قرار دارد. این باور که من مخاطب منتزع از شرایط برساننده‌ی وضعیت، در شرایطی که خود اراده کند، می‌تواند به مطلوب دست یابد، تماتیک اصلی شوهای تبلیغاتی-انگیزشی را شکل می‌دهد. احتمالاً بدون وجود مجموعه‌ای از آرمان‌ها و باورهای روشنگرانه و اصرار فیتیشتیستی روانشناسی ایگو بر عاملیت سوژه، بنگاه‌های فروش موفقیت، ضمانت فروش خود را از دست می‌دادند.

نقطه‌ی تلاقی این سه میانجی یعنی- اومانسیم روشنگرانه، روانشناسی ایگو و احضار بی‌وقفه‌ی سوژه- که به جستار پیش‌رو امکان قاب گرفتن پرسش کدام انسان را می‌دهد، مفهوم سوژه‌محوری است. سوژه مفهومی است که میان این سه حوزه شکاف می‌خورد؛ از سویی تحت تأثیر دائمی باورهای هژمونیک روشنگرانه و آرمان‌های مفروض جامعه‌ی سرمایه‌محور قرار دارد و از سوی دیگر، جایگاه رفیع و میزان بالای عاملیت آن، در بنیان‌های نظری روانشناسی ایگو مورد تأکید قرار می‌گیرد. اما کارکرد میانجی سوم کمی متفاوت است؛ احضار بی‌وقفه‌ی سوژه در حقیقت تلاشی است برای گوش سپردن همیشگی به پیام‌های ارسالی از روانشناسی ایگو و بنیان‌های نظری آن و از سوی دیگر تعظیم دائمی در برابر فرامین به ظاهر جاودان و ازلی-ابدی روشنگرانه؛ تلاشی که امروز شاید بیش از هر زمان دیگری جنبه‌ای کالتی-آیینی به خود گرفته و در هر لحظه و هر موقعیتی از جانب سوژه احساس می‌شود. جنبه‌ی مناسبی این احضار دائمی و بی‌وقفه، سوژه را در هر بزنگاهی به سوی خود می‌خواند و در عین حال منتظر تمکین بی‌چون و چرای او می‌ماند. در این وضعیت طرح پرسش کدام انسان تنها، تلاشی است برای یادآوری ماهیت برساخته‌ی این مفاهیم، که از قضا خود را همچون اموری ازلی-ابدی و از پیش مفروض نشان می‌دهند و هر گونه تلاش برای فراتر رفتن از خود را به مثابه‌ی

قسمی تخطی ترجمه می‌کنند؛ پرسشی که شاید از یک سو ضرورت طرح خود را در نسبت با مقوله‌ی فضا (کدام فضا) نشان می‌دهد و از سوی دیگر در بستر زمان‌مند و تاریخ‌مند لحظه‌ی اکنون قابل تأمل به نظر می‌رسد.

یادداشت‌ها

- [1] داوری اردکانی، رضا، شجاعی جشوقانی، مالک، کانت، فوکو . سنت انتقادی، نشریه فلسفه، سال 41، شماره 1، بهار و تابستان 92
- [2] متیوز، اریک، فلسفه‌ی فرانسه در قرن بیستم، ترجمه‌ی محسن حکیمی، نشر ققنوس
- [3] کانت، امانوئل، روشنگری چیست؟ در پاسخ یک پرسش، ترجمه‌ی همایون فولادپور، دی 1370 - شماره 22، (عبارت‌های داخل «» از متن ترجمه شده از مقاله‌ی کانت نوشته شده است.)
- [4] فوکو، میشل، درباره‌ی روشنگری چیست کانت، ترجمه‌ی همایون فولادپور، دی 1370 - شماره 22، (عبارت‌های داخل «» از متن ترجمه شده از مقاله‌ی کانت نوشته شده است.)
- [5] همان [1]؛ توضیح: فوکو در باب رساله‌ی روشنگری کانت، سه جستار-اواخر عمر خود- منتشر می‌کند که به باور برخی مفسران، نگاه قبلی او به عنوان نقاد رادیکال مدرنیته را تعدیل می‌کند، این سه جستار عبارتند از: نقد چیست؟، کانت، روشنگری و انقلاب و روشنگری چیست؟ [به نقل از مقاله کانت، فوکو و سنت انتقادی]
- [6] آدورنو، تئودور، هورکهایمر، ماکس، مفهوم روشنگری، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، ارغنون شماره 11 و 12، (عبارت‌های داخل «» از متن ترجمه شده مقاله‌ی آدورنو و هورکهایمر نوشته شده است.)
- [7] همان، (عبارت‌های داخل «» از متن ترجمه شده از مقاله‌ی آدورنو و هورکهایمر نوشته شده است.)
- [8] همان.
- [9] همان.
- [10] کویانیس کاتسی: زندگی بدون توازن انگلیسی Koyaanisqatsi؛ فیلمی در ژانر مستند به کارگردانی گادفری رگیو است که در سال ۱۹۸۲ منتشر شد.
- [11] Lacan, Jacques . Seminar XXIII: Le sinthome (1975-76). Text established by Jacques-Allan Miller.
- [12] فینک، بروس، سوژه‌ی لکانی میان زبان و ژوئیسانس، ترجمه‌ی علی حسن‌زاده، تهران، نشر بان، 1397، ص 99
- [13] همان.
- [14] Seminar II: Le moi dans la theory de Freud et dans la technique de la psychanalyse (1954-55). Text Established by Jacques-Allan Miller.
- [15] به نقل از آدورنو، تئودور، هورکهایمر، ماکس، مفهوم روشنگری، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، ارغنون شماره 11 و 12

- Phanomenologie des Geistes. p 424.

[16] آلتوسر لویی ۱۳۸۶: ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت؛ ترجمه‌ی روزبه صدر آرا تهران نشر چشمه. ص 67

[17] فیلم آنها زنده‌اند (They Live). 1988. شخصیت اصلی این فیلم با زدن یک عینک آفتابی خاص بر چشمانش، می‌تواند کارکرد سازوکار ایدئولوژیک موجود در ورای تبلیغات گسترده‌ی شهری چون لس‌آنجلس را ببیند.

منابع

- آدورنو، تئودور. هورکهایمر، ماکس. مفهوم روشنگری. ترجمه‌ی مراد فرهادپور. ارغنون شماره 11 و 12
- آلتوسر لویی ۱۳۸۶: ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت؛ ترجمه‌ی روزبه صدر آرا تهران نشر چشمه. ص 67
- داوری اردکانی. رضا. شجاعی جشوقانی، مالک. کانت، فوکو . سنت انتقادی. نشریه فلسفه. سال 41. شماره 1. بهار و تابستان 92
- سجویک، پیتر. از دکارت تا دریدا. ترجمه‌ی محمدرضا آخوندزاده. نشر نی. 1390
- فوکو، میشل. درباره‌ی روشنگری چیست کانت. ترجمه‌ی همایون فولادپور. دی 1370 - شماره 22.
- فینک. بروس. سوژه‌ی لکانی میان زبان و ژوئیسانس. ترجمه‌ی علی حسن‌زاده. تهران. نشر بان. 1397. ص 99
- کانت. امانوئل. روشنگری چیست؟ در پاسخ یک پرسش. ترجمه‌ی همایون فولادپور. دی 1370 - شماره 22
- گالووی، آلن. پان برگ: الهیات تاریخی. ترجمه‌ی مراد فرهادپور. نشر بیدگل. 1396
- متیوز، اریک. فلسفه‌ی فرانسه در قرن بیستم. ترجمه‌ی محسن حکیمی. نشر ققنوس
- Lacan, Jacques. Seminar II : Le moi dans la theory de Freud et dans la technique de la psychanalyse (1954-55). Text established by Jacques-Alain Miller.
- Lacan, Jacques. Seminar XXIII : Le Sinthome (1975-76). Text established by Jacques-Alain Miller.
- Hegel, Georg Wilhelm Friedrich Phanomenologie des Geistes. p 424